

بزه‌شناسی و بزه دیده شناسی

ترجمه و توضیح: اسماعیل رحیمی نژاد

چکیده

مقاله حاضر ترجمه آخرین بخش از فصل دوم کتاب «Criminology: Past, Present and Future¹ تحت عنوان «Criminology and Victimology²» است که توسط جرم شناس معروف کانادایی بنام «عزت عبدالفتاح»^۳ نوشته شده و برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ در ایالات متحده آمریکا توسط شرکت انتشارات مارتین S.T. Martin's press Inc. و در بریتانیای کبیر از طریق شرکت مک میلان Macmillan. press. LTD چاپ گردیده است.

۱- جرم‌شناسی: گذشته، حال و آینده.

۲- جرم‌شناسی و بزه دیده‌شناسی.

۳- عزت عبدالفتاح «Ezzat A.Fattah» جرم شناس معروف کانادایی است. وی پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه قاهره در رشته حقوق، جهت تقویت دانش جرم‌شناسی، علوم اجتماعی را در دانشگاه Vienna تحصیل نمود؛ سپس به دریافت درجات عالی‌تر در جرم‌شناسی از دانشگاه Monteral نائل گردید. در حال حاضر دارای سمتهای آموزشی در دانشگاه‌های مونترال، سیمون فراسر (Simon Fraser)، هلسینکی فنلاند، مانستد آلمان و... می‌باشد؛ از میان آثار اخیر وی علاوه بر کتاب مذکور می‌توان به:

"From crime policy to victim policy", "The plight of crime victims in modern society", "Towards a critical victimology and understading criminal victimization."

اشاره کرد.

ترجمه مشتمل بر دو قسمت است: در قسمت اول کلیات دانش جرم‌شناسی (تعریف، موقعیت، موضوع، هنجاری یا غیر هنجاری بودن جرم‌شناسی، انواع جرم‌شناسی: جرم‌شناسی نظری و کاربردی و جرم‌شناسی قدیم و جدید و مقایسه آنها، و جرم‌شناسی و سیاست جنایی) مورد مطالعه قرار گرفته است و در قسمت دوم که مربوط به بزه دیده‌شناسی است، تاریخچه مختصر بزه دیده‌شناسی، موضوع بزه دیده‌شناسی، بزه دیده‌شناسی خرد و کلان و بزه دیده‌شناسی نظری و کاربردی مورد بحث قرار گرفته است.

قسمت اول: جرم‌شناسی

جرم‌شناسی در واقع علمی است ترکیبی و بسیار گسترده و مختلط؛ چرا که بزه‌شناس باید به دانش قابل ملاحظه‌ای از علوم متعدد مجهز باشد. علمی مثل فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روانپزشکی، علم حقوق و شاید تعداد بیشتری از علوم دیگر.^۱

موقعیت جرم‌شناسی

در خلال نیمه دوم قرن بیستم، جرم‌شناسی بتدریج [موقعیت] خود را به عنوان یک نظام علمی تثبیت کرد. رشته علمی موجود، حجم تحقیقاتی که در حال انجام می‌باشد، شمار نشریات، شمار مجلات علمی و شمار دانشکده‌ها و دانشگاه‌هایی که دوره‌ها و مدارک تحصیلی در زمینه جرم‌شناسی ارائه می‌دهند، همچنین شمار اتحادیه‌ها و انجمن‌ها، همه و همه منعکس کننده موقعیت تثبیت شده علم جرم‌شناسی می‌باشد که در میان سایر علوم اجتماعی کسب کرده است. با وجود این موقعیت جرم‌شناسی به عنوان علم اجتماعی مستقل و خودمختار، کاملاً محل اختلاف است.^۲

حتی دانشمندانی که خود را جرم‌شناس معرفی می‌کنند میل چندانی ندارند که به استقلال علم جرم‌شناسی صحنه بگذارند. جیمز هاگلر^۳ زمانی که دایرة المعارف کانادا را در مورد جرم‌شناسی

1-Bianchi, H. position and subject-matter of criminology: Inquiry concerning theoretical criminology. Amsterdam: North Holland publishing, 1959, p. 208.

۲- این اختلاف ناشی از طبیعت جرم‌شناسی است. بعضی از نویسندگان جرم‌شناسی را علم ترکیبی و مستقل می‌دانند و حتی آن را به منزله «علم برتر انسان»، «مجموع علوم انسان» معرفی می‌کنند ولی عده‌ای دیگر مثل «سلین» معتقدند که جرم‌شناسی پادشاه بی‌سرزمین است. (م) (برای مطالعه بیشتر ر.ک: ریموند، گسن؛ مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا، ص ۳۱).

3 - Hackler, J. Criminology. In Canadian Encyclopedia, Edminton: Hurtig publications, 1985, p. 445.

می‌نوشت با این جمله شروع کرد «که جرم‌شناسی از رشته‌های فرعی و جانبی جامعه‌شناسی است!»

جرم‌شناسی چیست؟

جرم‌شناسی، از کلمه لاتینی Crimen به معنای جرم و گناه و کلمه یونانی Logos به معنای شناختن، اصطلاح جامعی است که در برگیرنده زمینه گسترده‌ای از یادگیری و مجموعه ناهمگنی از دانش [جنایی] می‌باشد. پیشتر دیدیم^۱ که هیچ تعریف فراگیر و گسترده برای جرم و مجرم وجود ندارد؛ و این امر طبعاً منجر به بروز اختلاف نظر در زمینه تعریف جرم‌شناسی، به عنوان یک علم، گردیده است؛ تعاریف قبلی از جرم‌شناسی توصیفی از موضوع یا زمینه‌های مطالعاتی تحت پوشش جرم‌شناسی یا هر دو بودند؛ مثال خوبی از این تعریف‌ها تعریفی است که توسط ساترلند و کِرسی^۲ ارائه شده است:

جرم‌شناسی «علمی است که بزه را به عنوان یک پدیده اجتماعی بررسی می‌کند» و به آن قلمرو وسیعی اختصاصی می‌دهد که «فرآیندهای قانونگذاری، نقض قوانین و واکنش در برابر نقض قوانین را در بر می‌گیرد»^۳

تعریف مشابهی که هم بر طبیعت نظری و هم کاربردی جرم‌شناسی تأکید می‌کند، تعریفی است که توسط جانسون^۴ ارائه شده است و بر اساس آن:

جرم‌شناسی عبارت است از مطالعه علمی و کاربرد عملی یافته‌ها در زمینه‌های زیر:

الف) علل بزه و رفتار مجرمانه و سبب‌شناسی؛

ب) طبیعت واکنش اجتماعی که حاکی از ویژگی‌های جامعه است؛

ج) پیشگیری از جرم.

شاید جسورانه‌ترین تلاش در راستای تعریف جرم‌شناسی تلاشی است که توسط جرم‌شناس آلمانی هرمانوس بیانچی به عمل آمده که در سال ۱۹۵۶ کتاب کاملی را برای تعریف جرم‌شناسی،

۱ - برای مطالعه تعاریف متعددی که در زمینه جرم و مجرم ارائه گردیده است به صفحات ۲۹-۳۶ و ۱۲۳-۱۳۲ اصل کتاب مراجعه شود. (م)

۲ - جرم‌شناسی با توجه به این تعریف به سه شاخه اصلی یعنی جامعه‌شناسی حقوق کیفری، علت‌شناسی جنایی و کیفرشناسی تقسیم می‌شود. (م)

3 - Sutherland, E. and cressy, D. principles of criminology , 6th edition. New York: Lipincot, 1960, p. 3.

4 - Johnson, E. H. crime , corection and society, revised end , Homewood, IL: The Dorsey press, 1968, p. 7.

توصیف موضوعات مورد بحث آن و موقعیت و ارتباط آن با سایر رشته‌های علمی اختصاص داد. بعدها بزه شناس دیگر آلمانی جی پیتر هافناگلز^۱ تعریف زیر را از جرم‌شناسی ارائه کرد:

«جرم‌شناسی علمی است تجربی و تا حدی مرتبط با هنجار حقوقی، که بزه و فرآیندهای رسمی و غیر رسمی جرم انگاری و جرم زدایی، وضعیت بزه - بزهکار - جامعه، سببها و روابط میان سببها، و عکس‌العمل‌ها و واکنشهای رسمی و غیر رسمی ناکردگان بزه را در مقابل بزه و بزهکاران و جامعه، بررسی می‌کند.»

در حالیکه تعریف جانسون از جرم‌شناسی فرآیند قانونگذاری را ذکر نمی‌کند، ساترلند، کرسی و همچنین هافناگلز به جامعه‌شناسی حقوقی به عنوان بخش لاینفکی از جرم‌شناسی می‌نگرند. نظر کوهن نیز چنین است. طبق نظر کوهن^۲ جرم‌شناسی تنها در برگیرنده سه سؤال می‌باشد:

«چرا قوانین وضع می‌شوند؟ چرا قوانین نقض می‌شوند؟ ما در این باره چه باید بکنیم یا چه می‌توانیم بکنیم؟» کوهن ادعا می‌کند که جرم‌شناسی دو جنبه دارد: یکی علت جرم و دیگری کنترل آن است. جالب است خاطر نشان کنیم که هیچ یک از تعاریف فوق از قربانی بزه ذکر می‌کند. طبیعت پویای علم نسبتاً جوانی نظیر جرم‌شناسی به این معنا است که تعاریف این علم در گذر زمان دچار تحول خواهد شد. هنری و میلووانویک^۳ طرح اجمالی «جرم‌شناسی سازمانی» را به شرح زیر ارائه می‌دهند:

«جرم‌شناسی سازمانی به دنبال شناسایی روشهایی است که در آن روشها روابط متقابل میان عوامل انسانی و محیط اجتماعی آنان واقعیات مربوط به بزه، بزه دیده‌ها و کنترل را به وجود می‌آورند. جهت‌گیری جرم‌شناسی سازمانی در این راستا است که ما چگونه می‌توانیم این واقعیات را تخریب کرده، از میان ببریم و چگونه می‌توانیم جایگزین‌هایی بسازیم که ضرر کمتری داشته باشند.»

آیا جرم‌شناسی، علمی هنجاری و ارزشی است؟

اشتباه گرفتن جرم‌شناسی با کاربرد عملی دانش جرم‌شناسی در سیاست جنایی اغلب منجر به این نتیجه‌گیری گردیده که جرم‌شناسی ضرورتاً یک علم ارزشی و هنجاری است. خدانشناسی و علم اخلاق علوم هنجاری و ارزشی هستند. آنها چیزهایی را تجویز و چیزهایی را

1 - Hoefnagels, P. G. The other side of criminology: An inversion of the concept of crime. Reventer: Kluver, 1973, p. 51.

2 - Cohen, S. Against criminology. New Bruswick: Transaction Books, 1988, p. 9.

3 - Henry, S. and Molovanovic, D. The constitution of constitutive criminology, 1994, p. 11.

تحریم می‌کنند. قواعد و معیارهای رفتار و کردار را تعریف و تدوین می‌کنند. اینکه فرد چگونه می‌بایست رفتار کند، چه چیز خوب است و چه چیز بد است، چه چیز حق است و چه چیز باطل. بطور خلاصه آنها آنچه را که از نظر رفتارهای فردی و اجتماعی مطلوب و یا نامطلوب است، تعریف می‌کنند. خداشناسی و علم اخلاق مملو از بار ارزشی هستند و نمی‌توانند بیطرف یا غیر ارزشی باشند. آنها در رابطه با انواع مختلف رفتارهای بشری قضاوت‌های ارزشی به عمل می‌آورند. همه این موارد را می‌توان در مورد حقوق جزا نیز عنوان نمود. کمتر کسی است که ادعا بکند حقوق جزا نظام ارزشی و هنجاری نیست. حقوق جزا نظام هنجاری است؛ چرا که قواعد رفتاری وضع می‌کند و به شهروندان دستور می‌دهد که به طریقی خاص عمل کنند یا نکنند. از آنجا که جرم‌شناسی با حقوق جزا رابطه تفکیک ناپذیری دارند، بسیاری از دانشمندان، جرم‌شناسی را یک نظم هنجاری در نظر گرفته‌اند. برای مثال، مایکل فیلیپسن^۱ اظهار می‌دارد که:

بزه و بزه‌کار زاینده تعریفها و فرآیندهای اجتماعی است؛ بنابراین مطالعه بزه و بزه‌کار موجب می‌شود که جرم‌شناسی یک نظام «هنجاری» تلقی شود؛ یعنی نظامی که مبتنی است بر ارزیابیهای غیر جرم‌شناختی از «مسأله»؛ به عبارت دیگر ارزشهای خاص اجتماعی هستند که موضوع مورد مطالعه آن را تعریف می‌کنند.

دانشمندان دیگر نظیر هرمان مان هیم^۲ بطور قانع‌کننده‌ای در مورد ویژگی غیر ارزشی جرم‌شناسی اظهار عقیده کرده‌اند: به هر حال همچنانکه ویژگی هنجاری بودن قوانین قضایی مورد سؤال قرار گرفته‌اند، دیگر نویسندگان نیز خصوصیت غیر هنجاری بودن جرم‌شناسی را مورد شک و تردید قرار داده‌اند. بویژه اچ بیانچی^۳ اخیراً به طور قطع اظهار نظر کرده که چون بزه یک مفهوم هنجاری است، این امر «جرم‌شناسی را وامی‌دارد که در مورد هنجارها مطالعه بعمل آورد»؛ بنابراین جرم‌شناسی نظام هنجاری محسوب می‌شود. با وجود این به نظر می‌رسد این امر وجود یک اشتباه را بین مطالعه هنجارها، که فی‌نفسه غیر هنجاری می‌باشد، و ایجاد، تثبیت و استفاده از هنجارها، که مشخصه یک نظام هنجاری است، آشکار می‌سازد.

ادعای اینکه جرم‌شناسی یک نظام هنجاری نیست، نه به این معنا است که جرم‌شناسی کاملاً غیر ارزشی بوده و یا می‌تواند مستقل از نظام ارزشی باشد. مثل سایر علوم اجتماعی، جرم‌شناسی

1 - Phillipson, M. Understanding crime and Delinquency: Asociological introduction. Chicago: Aldine publishing, 1974.

2 - Mannheim, H. Comparitive criminology. London: Routledge and Keyan paul, 1965, p. 13.

3 - Bianchi, H. Op. cit.

نمی‌تواند تمامی قضاوت‌های ارزشی را کنار بگذارد و موقعیت آن مشابه موقعیتی است که جامعه‌شناسی در آن قرار دارد. مطالعه هنجارهای اجتماعی بخش لاینفکی از جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهد اما این مطالعه، جامعه‌شناسی را علم هنجاری نمی‌سازد.

آیا جرم‌شناسی می‌تواند یک علم کاملاً غیر ارزشی باشد؟

جرم‌شناسی نظیر سایر علوم اجتماعی، به دنبال واقع‌گرایی و بی‌طرفی می‌باشد و در این راه می‌کوشد. این علم تلاش می‌کند تا به صورت یک دانش غیر هنجاری باشد. با وجود این، این امر یک هدف سخت و دشوار و تقریباً غیر ممکن است. آیا جرم‌شناسی همیشه می‌تواند غیر ارزشی باشد؟ آیا چیزی به عنوان یک علم اجتماعی که فارغ از نظام ارزشی باشد، وجود دارد؟ اکثریت دانشمندان جامعه‌شناس بدون تردید به این سؤال پاسخ منفی می‌دهند. میردال^۱، از میان دیگران، در این عقیده پابرجاست که علم اجتماعی که کاملاً غیر ارزشی باشد، وجود خارجی ندارد. ارزشها از طریق انتخاب مسائل مورد تحقیق، انتخاب روشها، از طریق گردآوری اطلاعات، از راه مفاهیمی که مورد استفاده قرار می‌گیرند و سرانجام از طریق تفسیر داده‌ها، وارد فرآیند تحقیق می‌شوند.^۲ احتمالاً بزرگترین مانع در راه غیر ارزشی بودن دانش جرم‌شناسی آن است که برای بزه‌شناسان مطمئناً غیر ممکن است که خود را از نظامهای ارزشی خودشان رها سازند و خود را بطور کامل از تعصبات و پیشداوریها آزاد کرده و در مقابل هنجارهای اجتماعی و قوانینی که آن هنجارها را به صورت قواعد حقوقی در می‌آورند، یک موضع غیر ایدئولوژیک اتخاذ کنند. بسیاری از جرم‌شناسان تلاش در راستای عینیت‌گرایی و بی‌طرفی را به عنوان یک هدف با ارزش در نظر نمی‌گیرند؛ بطور مثال، جرم‌شناسان رادیکال و انتقادی آشکارا با بی‌طرفی سیاسی و اخلاقی مخالفت می‌کنند. آنها این امر را مخفی نمی‌کنند که از نظر ایدئولوژی ملتزم هستند و با جرم‌شناسی غیر سیاسی مخالف هستند. نقل قول زیر از کتاب تایلور والتون و یونگ در جرم‌شناسی جدید^۳ این موقعیت را بخوبی توضیح می‌دهد.

«بنابراین بزه‌شناسی نوین باید یک تئوری هنجاری باشد. و احتمالات یک راه حل را و یک راه حل اجتماعی را نسبت به مسائل بنیادین و اساسی ارائه دهد. [در واقع] این دستورات هنجاری است که مکتبهای جرم‌شناختی اروپایی را از اصلاح‌طلبی و التقاط‌گرایی

1 - Myrdal, G. *value in social theory: A selection of essays on methodology* (ed. P. streeten). Ny: Harper, 1958.

2 - Israel, J. *is a non-normative scial science possible?* *Acta Sociologica*. 15: 1, 1972, pp: 69-89.

3 - Taylor, I. Walton, p. and Young, J. *The New Criminology*, 1973, pp: 280-1.

جامعه‌شناسی حرفه‌ای آمریکایی متمایز می‌سازد. باید مبرهن باشد که جرم‌شناسی که از نظر ارزشی ملتزم به از بین بردن نابرابری‌های ثروت و قدرت، بویژه نابرابری در دارایی و موقعیتهای زندگی نباشد بطور حتم به دام اصلاح‌گرایی خواهد افتاد و همه اصلاح‌گرایی‌ها بی‌کم و کاست مقید به شناسایی انحراف با آسیب‌شناسی می‌باشد.»

مکتبهای رادیکال برای بزه‌شناسان نقشی را تعیین می‌کنند که فراتر از مطالعه و مشاهده صرف و تحت قاعده در آوردن تئوریه‌ها و فرضیه‌ها می‌باشد. این نقش همان نقش یک شخصیت فعال اجتماعی و سیاسی است. بر طبق این دیدگاه بزه‌شناس دیگر آن دانشمند برج عاج نیست که موضعی بی‌طرفانه و متمایز در برابر نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های جامعه و جرم و جنایت متعاقب آن در پیش گیرد. همچنین بزه‌شناس نباید نقش یک اصلاح‌گر را ایفا کرده و سعی کند که رفتار قانون شکنان را اصلاح کرده و آنها را متناسب با هنجارهای موجود شکل دهد.^۱ او می‌باید علیه ساختار قدرت موجود و علیه شرایط اقتصادی و اجتماعی موجود که مولد و موجد بزه می‌باشد، دست به مبارزه بزند.

بزه‌شناس نیروی توماس ماسی سن را نمونه برجسته‌ای از دانشمند اجتماعی در نظر می‌گیرند که این نقش جدید را [برای جرم‌شناس] فرض می‌داند و اینجا [می‌پردازیم به] نظر تایلور و انتون و یانگ در مورد ماسی سن^۲:

«برای او مسأله، حتی در جو نسبتاً بی‌خطر اسکاندیناوی، این بود که با توجه به اوضاع و احوال موجود برای تغییر جامعه اقدامی بکند. یعنی نه صرفاً پرداختن به توصیف «دفاعیات ضعیف» بلکه سازمان دادن آنها نقش او بود. این توصیف هنجاری از جرم‌شناسی جدید اسکاندیناوی به شکل‌گیری K.R.U.M منجر شد که اتحادیه‌ای بازرگانی برای ساکنین زندانهای اسکاندیناوی بود و اتحادیه‌ای بود که توانست دو سال پیش اعتصاب زندان را ترتیب دهد.»

علی‌رغم چنین مواضع قوی به نفع جرم‌شناسی هنجاری و ارزشی، دانشمندانی وجود دارند که هنوز به نظریه جرم‌شناسی غیر هنجاری و بی‌طرف پایبند مانده‌اند. از نظر آنها جرم‌شناسی غیر سیاسی است و باید غیر سیاسی بماند. آنها این بحث را دارند که چنین موضعی به این معنا نیست که بزه‌شناس باید خود را در برج عاج قرار داده از نظر اجتماعی بی‌روح و بی‌تفاوت باشد. آنها می‌توانند از

۱ - طرفداران جرم‌شناسی رادیکال اظهار می‌دارند که بزهکاران نباید تحت اقدامهای درمانی و اصلاحی قرار گیرند؛ زیرا آنان بیمار، ناسازگار و منحرف نیستند، بلکه قربانی‌گزینه خود سرانه پلیس، دستگاه قضایی و به طور کلی عاملان کنترل جرم می‌باشند. (م)

2 - Toylar, I. Wolton, P. and Young, J. Critical Criminology. London Routledge and Kegan paul, 1975, p. 381.

اصلاحات و تغییراتی که بر پایه و اساس علمی استوار هستند تا مبانی ایدئولوژیکی و اخلاقی، دفاع کرده و به آنها کمک کنند.

موضوع جرم شناسی

سالها پیش موضوع جرم‌شناسی از مباحثات داغ وابسته به این علم بود. بسیاری از این مباحثات بر این امر متمرکز بود که آیا جرم‌شناسی باید مطالعات خود را محدود به بزه در معنای قانونی کرده و یا بررسی‌های خود را به دیگر رفتارها و انحرافات اجتماعی که در قانون به عنوان جرم پیش‌بینی نشده‌اند، گسترش دهد. سلین^۱ و مان هیم^۲ هر دو ارائه دهنده دیدگاهی وسیع‌تر [در مورد موضوع جرم‌شناسی] هستند. سلین در این زمینه چنین اظهار نظر می‌کند:

«حقوق جزایی که طبقه بندی‌های آن [از هنجارها و ارزشها] کاملاً هماهنگ با معیارهای علمی باشد، غیر قابل تصور و اندیشه است، لکن تجزیه و تحلیل‌های جامعه‌شناختی هنجارهای جزایی، برای اینکه ارزش علمی چشمگیری داشته باشد، باید تحت لوای قانون انجام گیرد... مطالعات سبب‌شناختی از قواعد رفتاری و نقض آنها باید از مطالعه هنجارهای بزه بر مراتب وسیع‌تر و گسترده‌تر بوده و متکی بر توسعه واحدها و طبقه بندی‌های اساسی علمی باشد.»

باید متذکر شد که هیچ تفاوت ذاتی بین رفتاری که قانون آن را به عنوان رفتار مجرمانه تعیین می‌کند سایر رفتارها وجود ندارد. بنابراین، بدیهی به نظر می‌رسد که جرم‌شناسی نمی‌تواند خود را محدود به مطالعه بزه به مفهوم قانونی کند بلکه باید قلمرو خود را به دیگر انحرافات و رفتارهای بشری که با رفتار غیر قانونی خصوصیات مشترکی دارند، گسترش دهد.

خطوطی که حقوق جزا ترسیم می‌کند، اغلب خود سرانه و تصنعی هستند؛ بنابراین جرم‌شناسی باید از طبقه بندی‌های رفتاری که توسط قانون مجرمانه تلقی می‌شوند، فراتر رفته و حدود خود را به دسته بندی‌های وسیع‌تر از انحراف اجتماعی توسعه دهد. محدود کردن مطالعه به رفتارهای مجرمانه‌ای که قانون آنها را مشخص می‌کند، به این معنا خواهد بود که موضوع جرم‌شناسی با توجه به خصوصیات ذاتی این علم تعریف نمی‌شود بلکه قانونگذاران آن را تعریف می‌کنند.

1 - Sellin, T. Culture conflict and crime. New York: Social science research council, 1938 pp. 38-39.

2 - Mannheim, H. Op.cit.

جرم‌شناسی، همچنانکه فیلیپ سن^۱ خاطر نشان می‌کند، مطالعه فرآیندهای اجتماعی؛ یعنی فرآیندهای وضع، تغییر و تضمین و اجرای قانون جزا و مطالعه رابطه پیچیده میان واکنشهای اجتماعی به شکل سیستم کیفری در مقابل بزه و کیفیت و کمیت بزه در یک جامعه است؛ به عبارت دیگر جرم‌شناسی مطالعه فرآیندهایی است که بر اساس آن تنها برخی از افراد برای برچسب زنی رسمی به عنوان مجرمین یا بزهکاران، گزینش می‌شوند و قس علیهذا.

در گذشته، موضوع جرم‌شناسی، به مطالعه علل و عوامل جرم و اصلاح و درمان بزهکاران و پیشگیری از جرم محدود بود؛ ولی در سالهای اخیر مطالعه فرآیندهای جرم انگاری و جرم زدایی و برچسب زنی، ابعاد جدیدی را به این موضوع افزوده است. در حال حاضر جرم‌شناسی شامل بعد سیاسی - قانونی، بعد رفتاری و بعد اجتماعی است.

بعد سیاسی - قانونی [جرم شناسی]

در اینجا تأکید بر مطالعه قانون از چشم اندازه‌های جامعه شناختی و سیاسی می‌باشد. اصول اساسی و زیربنایی قانون کیفری کدامها هستند؟ قانون جزا از چه نوع ارزشها و منافع اجتماعی حمایت می‌کند؟ چه کسی در تعریف رفتارهای خاص به عنوان رفتارهای مجرمانه ذی نفوذ است؟ چرا بعضی رفتارها جرم در نظر گرفته می‌شوند ولی بقیه رفتارها خیر؟ به چه طریقی رفتار توصیف شده به عنوان جرم بار رفتارهایی که چنین توصیف نشده‌اند متفاوت می‌باشند؟ تا چه حدودی تعاریف و توصیف‌های قانونی جرائم با دیدگاههای عمومی نسبت به رفتارهایی که چنین توصیف شده‌اند مرتبط می‌باشند؟ حدود و ثغور قانون کیفری و محدودیتهای جرم انگاری چیست؟ تا چه حدودی قوانین کیفری از تحولات و تغییرات اجتماعی جلو یا عقب هستند؟ به عبارت دیگر این بعد از جرم‌شناسی بر فرآیندها و روشهایی متمرکز است که توسط آنها رفتارهای خاص به عنوان رفتارهای زیان آور و تهدید کننده جامعه توصیف شده، و مداخله دولت را با استفاده از حقوق جزا و ضمانت اجراهای کیفری توجیه می‌کنند. این بعد از جرم‌شناسی آن نقشی را که برخی گروه‌های سودجو (بویژه آنهایی که در موضع قدرت قرار دارند) در تعریف رفتارهای خاص به عنوان بزه، بازی می‌کنند و همینطور نقش عموم مردم، جنبشهای عوام‌گرایانه، مبارزان و مؤسسان نهضتهای اخلاقی، گروههای فشار و غیره را در فرآیندهای جرم انگاری و جرم زدایی بررسی می‌کند.

بعد رفتاری [جرم شناسی]

در اینجا تأکید بر روی خود رفتار انحرافی می‌باشد. [یعنی] تجزیه و تحلیل عمیق ماهیت رفتار انحرافی، خصوصیات آن، تشابهات و تفاوت‌های آن با گونه‌های دیگر رفتار بشری، تمایلات و الگوهای رفتار و غیره. بعد رفتاری مطالعه دو فرایند مهم را در بردارد:

فرآیند جرم زایی^۱: عبارتست از مطالعه ریشه و منابع رفتار جنایی. چه چیز باعث ارتکاب جرم می‌شود و یا به آن کمک می‌کند؟ چه انگیزه‌هایی در پشت سر رفتارهای مجرمانه متعدد نهفته‌اند؟ چرا برخی افراد درگیر الگوهای خاصی از رفتار انحرافی شده یا بر آن اصرار می‌کنند؟

ویژگی‌های مرتکب جرم و قربانی کدامها هستند؟ چه نوع ارتباطی بین بزهکاران و بزه دیدگان وجود دارد؟ چگونه تعامل میان بزهکار و بزه دیده منجر به ارتکاب جرائم خاصی می‌گردد؟

فرآیند جنایی: عبارتست از مطالعه فرآیند ارتکاب جرم. [یعنی] تجزیه و تحلیل رفتارهای انحرافی یا جنایی، تمایلات زودگذر و متناوب چنین اقداماتی، تکنیک‌های اجرایی، انتخاب هدفها و غیره.

بعد اجتماعی [جرم شناسی]

در اینجا تأکید روی مطالعه واکنش‌های اجتماعی در مقابل جرم وانحراف، طبیعت، شکلها، شیوه‌ها و پیامدهای چنین واکنشی است. میزان و سطح تحمل جامعه در برابر گونه‌های خاصی از رفتار چه می‌باشد؟ چرا در یک جامعه در مقابل رفتارهای مشابه واکنش‌های متفاوت وجود دارد؟ عکس‌العمل‌های اجتماعی چه شکل یا اشکالی به خود می‌گیرند؟ چرا این عکس‌العمل‌ها چنین شکل و یا اشکالی را بخود می‌گیرند؟ واکنش‌های اجتماعی چه تأثیری در کنترل و پیشگیری از رفتارهای جنایی و انحرافی دارد؟ چرا مکانیسم‌های واکنش اجتماعی به گونه‌ای متغیر و گزینشی عمل می‌کنند؟ تأثیرات بر چسب زدن، طرد کردن و تبعید کردن و در مظان اتهام قرار دادن چه می‌باشد؟

بعد اجتماعی شامل مطالعه فرآیندهای گوناگونی است که شامل فرآیند قانونی (یعنی اقدامات پلیس و دادگاهها از دستگیری تا محاکمه) فرآیند تعیین مجازات و فرآیند تأدیب، تنبیه و فرآیند برچسب زنی می‌باشد.

تقسیم بندی جرم‌شناسی

آیا همچنانکه برخی منتقدین اظهار می‌دارند، درست است که جرم‌شناسی رشته یکپارچه و مستقلی از دانش محسوب نمی‌شود؟ درست است که دانش مربوط به جرم‌شناسی از دیگر زمینه‌های علمی نظیر جامعه‌شناسی، روانشناسی، روانپزشکی، حقوق، تاریخ و غیره برگرفته شده است. با این وجود وابستگی متقابل و یا رابطه تبعیت که میان جرم‌شناسی و این علوم وجود دارد وضعیت آنرا به عنوان یک علم مستقل نفی نمی‌کند. این حالت وابستگی نه تنها در مورد جرم‌شناسی بلکه در مورد کلیه علوم به اصطلاح چند بعدی وجود دارد.

این ادعا که جرم‌شناسی مجموعه یک پارچه و مستقلی از علوم نیست، ۴۰ یا ۵۰ سال پیش ممکن بود که درست بوده باشد؛ ولی امروزه چنین نیست. امروزه مجموعه یکپارچه‌ای از علوم مربوط به پدیده مجرمانه وجود دارد و تلاش می‌کند که معلومات برگرفته شده از دیگر زمینه‌های علمی را در جرم‌شناسی یکپارچه نماید و در این راه طی سالیان اخیر گام‌های بزرگ و مؤثری برداشته شده است. درست است که تاکنون جرم‌شناسی فاقد یک تئوری کلی و کامل (در مورد پدیده مجرمانه) بوده است، اما سایر رشته‌های علوم اجتماعی نیز، اینگونه بوده است؛ بطور مثال در جامعه‌شناسی غیر از تئوری‌های جزئی متعدد درباره جامعه، هیچ تئوری عمومی اجتماعی وجود ندارد. در جرم‌شناسی (نیز) هیچ تئوری عمومی و کلی درباره بزه وجود ندارد بلکه تئوری‌های جزئی و متعددی درباره رفتارهای انحرافی و جنایی موجود است.

آنچه مهم است این است که جرم‌شناسی نه یک علم متراکم است و نه علم امدادی. آنچنانکه برخی منتقدین ادعا می‌کنند جرم‌شناسی یک علم وابسته نیست که بطور کامل از اختلاط جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی و یا روانپزشکی به وجود آمده باشد. چنانچه بیانچی^۱ اظهار می‌دارد:

«جرم‌شناسی در حقیقت علمی مستقل است نه اینکه تحت سلطه و کنترل جامعه‌شناسی، روانپزشکی یا حقوق کیفری یا هر علم دیگری باشد. جرم‌شناسی در عین حالی که با دیگر علوم بشری همبستگی دارد، موضع مستقل خود را حفظ می‌کند.»

این ادعا که جرم‌شناسی تا به حال به حالتی از رشد نائل شده که آنرا به عنوان علم اجتماعی مستقل متمایز می‌کند، به این معنی نیست که خصوصیات تئوری‌های جرم‌شناختی یکپارچگی، هماهنگی و انسجام و پیوستگی است. آنطور که اریکسون و کارییر^۲ اظهار می‌دارند، جرم‌شناسی یک

1 - Bianchi, H. Op.cit. p.2.

2 - Ericson, R.V, Carriere, K. The Fragmentation of criminology. In David Nelken (ed). The

... خوشبینی در این مورد که جرم‌شناسی بتواند در آینده‌ای قابل پیش‌بینی به مرتبه و درجه‌ای چشمگیر از نظام چند بعدی برسد، دشوار است؛ یعنی نیل به یک «معرفت‌شناسی اساسی از همگرایی» یا «پیوند کامل» [از نظامهای مختلف].

جرم‌شناسی نظری و کاربردی:

نظر دیگر علوم اجتماعی جرم‌شناسی شاخه‌های نظری و کاربردی دارد. جرم‌شناسی نظری اساساً با مطالعه هنجارها، خشونت‌ها و ناقضین هنجارها به منظور یافتن اصول کلی که متجربانه ارائه تئوری شود، سروکار دارد. با وجود این علیرغم گام‌های بلندی که در سالهای اخیر رو به جلو برداشته شده است، جرم‌شناسی هنوز تئوری کلی در مورد رفتار مجرمانه ارائه نکرده است.

از طرفی دیگر جرم‌شناسی کاربردی، اساساً با کاربردهای عملی آنچه دانش نظری درباره بزه و بزهکاران کسب کرده سر و کار دارد. جرم‌شناسی کاربردی بطور مستقیم مشتاق پیشرفت دانش نیست. [بلکه] بیشتر به حل مشکلات واقعی و اساسی، نظیر اصلاح و درمان مجرمین، کاهش تکرار جرم و پیشگیری از وقوع بزه تکیه دارد. «جرم‌شناسی بالینی»^۱، که از دانش مربوط به جرم‌شناسی، روانشناسی و روانپزشکی برای بازپروری بزهکاران بهره می‌برد، تنها یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی می‌باشد. دانش جرم‌شناختی همچنین در دیگر زمینه‌های علمی و بطور قابل توجهی در زمینه‌های سیاست جنایی و اجرا و مدیریت عدالت کیفری^۲ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اگر چه تمایز کلی میان زمینه‌های کاربردی و نظری جرم‌شناختی، در خیلی از موارد، مفید است، ولی این امر هرگز نمی‌تواند مطلق باشد. اساس عمل باید بر تئوری استوار باشد، در حالیکه اطلاعات و دانش لازم برای توسعه تئوری‌ها عموماً از عمل حاصل می‌شوند.

طبق نظر جایواردن^۳ نقش اساسی تئوری هدایت عمل و نقش اساسی عمل، تصفیه و تدوین مجدد تئوری می‌باشد. بنابه گفته جایواردن «عمل بدون پشتوانه تئوری بی فایده بوده و تئوری بدون حمایت عمل احتکار صرف دانش است». او بر این باور است که نیاز به اتحاد تئوری و عمل در جرم‌شناسی به میزان نیاز به یکپارچگی و همگرایی تئوری چند بعدی آن حائز اهمیت است. او رشد و تعالی آتی جرم‌شناسی را در بستر «ازدواج بین تئوری و عمل می‌بیند. ازدواجی که به عامل این اجازه را می‌دهد که دانش جمع آوری شده از تحقیق را بکار برد و محقق را وادار کند که روی مسایل و

1 - Clinical criminology.

2 - Administration of criminal justice.

3 - Jaywarden, C.H.S. Criminologist: Theoretician or Practioner Criminology Made in Canada.

مشکلات عملی متمرکز گردد.^۱ بیانچی^۱ جرم شناس دیگر، تعامل دائمی و اجتناب‌ناپذیر بین جرم‌شناسی نظری و کاربردی را [چنین] شرح می‌دهد:

«علم محض و نظری مجبور است که واقعیت را درک کرده و آنرا به صورت تئوری بیان و اصول اساسی آنرا پیدا کند. و علم کاربردی به آزمایش تئوری‌ها پرداخته و چنانچه مناسب با موضوع ما نحن فیه باشد، با توجه به هدف مورد نظر، آنها را مورد استفاده قرار می‌دهد. ممکن است ما این ارتباط را بر اساس جرم‌شناسی مدل سازی کنیم. جرم‌شناسی محض و یانظری، تئوری و لوازم مفاهیم اساسی را می‌سازد و آنرا برای مطالعه بزه و انسان متناسب می‌سازد. بنابراین با یافته‌ها و کشفیات جرم‌شناسی کاربردی همکاری می‌کند. و جرم‌شناسی کاربردی از نتایج جرم‌شناسی نظری استفاده کرده و مناسب بودن آنها را تست می‌کند.»

جرم‌شناسی قدیم و جدید

جرم‌شناسی علمی قدمتی بیش از یک قرن دارد. از زمان انتشار کتاب سزار لومبروزو تحت عنوان «انسان بزه کار در سال ۱۸۷۱» افکار و اندیشه‌های جرم شناختی دچار تغییر و تحول اساسی شده است. در طول سالیان، چندین تئوری درباره بزه، بزه‌کاران و مجازات تدوین شده است که این تئوریها بعداً رد، متروک، اصلاح یا دوباره تدوین گردیده‌اند. از آنجا که اندیشه‌های معاصر جرم شناختی در بسیاری از موارد با تفکرات و اندیشه‌های جرم شناختی قرن نوزده یا اوایل قرن بیستم متفاوت است، تمایز میان جرم‌شناسی قدیم و جدید «گذشت» و «معاصر» توجیه‌پذیر بنظر می‌رسد. هدف اصلی این تمایز مقایسه وضعیت این رشته علمی و اندیشه‌های حاکم نمایندگان آن در دو مرحله مشخص از تاریخ توسعه آن می‌باشد. [البته] می‌توان بر پایه اختلافها در فلسفه و ایدئولوژی نهفته در تفکر بزه شناسان متعدد فرقه‌های دیگری قائل شد. در امتداد این خط یکی ممکن است بین جرم‌شناسی «محافظة کار» (جناح راست)، «لیبرال» (میانه رو) و «تند رو» (جناح چپ) تمایز قائل شود. دیگری نیز می‌تواند بین جرم‌شناسی کلاسیک یا جرم‌شناسی سنتی و اصیل که مشخصه آن پذیرش عمومی و اساسی قوانین و سیستم عدالت کیفری موجود است و جرم‌شناسی انتقادی که رد آشکار قوانین موجود و روشهای جاری برخورد با بزه و بزه‌کاران ویژگی مشخصه آن می‌باشد، تفاوت قائل شود.

در سال ۱۹۷۳ سه جرم شناس انتقادگر انگلیسی بنامهای تایلور، والتون و یونگ کتابی را تحت عنوان «بزه‌شناسی جدید»^۲ منتشر کردند. در این کتاب مؤلفان بشدت از جرم‌شناسی سنتی و لیبرال^۳

1 - Bianchi, H. Op.cit. P. 21.

2 - The New criminology.

۳ - برای آشنایی بیشتر با دیدگاههای جرم شناسان لیبرال و رادیکال - مازکیست رک: عبدالفتاح، عزت، «آینده

انتقاد کرده و از جرم‌شناسی رادیکال، مارکسیست^۱ دفاع کردند. عنوان کتاب گمراه کننده بود و منجر به بوجود آمدن کلمات جرم‌شناسی «جدید»، «رادیکال» و «انتقادی» شد که تقریباً بجای یکدیگر به کار می‌رفتند. در این کتاب چیز جدیدی دربارهٔ جهت‌گیری انتقادی و رادیکال مولفان بطور صریح وجود نداشت. آنها در چاپ بازنگری شده (ص ۲۷۸: ۱۹۷۵) تصدیق کردند که: این جرم‌شناسی «جدید» در حقیقت همان جرم‌شناسی «قدیم» است. از این جهت که در آن همان مسائل و معضلاتی پیش روی می‌باشند که تنوریسین‌های اجتماعی کلاسیک با آن مواجه بودند.

زمانی که همان مؤلفان، کتاب دوم خویش را «بزه‌شناسی انتقادی» نامیدند، از آشفتگی بوجود آمده در اثر انتخاب عنوان «بزه‌شناسی جدید» برای کتاب اول تا حدودی کاسته شد. بنابراین مهم است به این حقیقت توجه شود که جرم‌شناسی قدیم ضرورتاً یا بطور مطلق سنتی یا محافظه کار نبود و جرم‌شناسی مدرن یا معاصر نیز غالباً رادیکال یا انتقادی نیست. برخی تئوریهای قدیمی مربوط به جرم‌شناسی به تمام معنی رادیکال بودند و خیلی از تئوریهای جاری ممکن است شرایط و ویژگی جرم‌شناسی کلاسیک را داشته باشند. من در تألیف جدول مقایسه‌ای زیر نوشته‌های چندین بزه‌شناس اروپایی و آمریکایی و بویژه ترناد و آنتیلا (فلاند)، کریستی (نروژ)، تیلور، والتون و یونگ (انگلیسی) و فیلیپسون (انگلیس)، دال شال، کلاپماتس و میلر (آمریکا) را آورده‌ام.

جدول مقایسه بین جرم‌شناسی سنتی / کلاسیک و جرم‌شناسی انتقادی / غیر کلاسیک

جرم‌شناسی سنتی / کلاسیک	جرم‌شناسی انتقادی / غیر سنتی
رفتار مجرمانه	بر جنبهٔ نسبت فرهنگی و زودگذر اعمال
به رفتار مجرمانه به عنوان رفتار ماهیتاً متفاوت از رفتار غیر مجرمانه می‌نگرد.	مجرمانه تأکید می‌کند. هیچ تفاوت ذاتی میان رفتار جنایی و غیر جنایی نمی‌بیند... اشاره می‌کند که رفتاری که شکل تأیید نشده (جرم) دارد نیز از نظر عینی همان شکل را دارد که خنثی یا تأیید شده

→ جرم‌شناسی و جرم‌شناسی آینده، ترجمه اسمعیل رحیمی نژاد؛ نامه مفید، سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، صص ۶۵-۱۰۰. ۱- همان.

حقوق کیفری

حقوق کیفری و تعاریف قانونی بزه را همانطوری که رایج شده می‌پذیرد... از مطالعه فرآیندهای اجتماعی که بوسیله آنها حقوق کیفری وضع و تغییر می‌کند، چشم می‌پوشد.

توضیحات بزه

اساساً شیفته مطالعه سببهای بروز بزه (جرم‌شناسی علت شناختی) است. بیشتر روی مطالعات روان پزشکی و روانشناختی مجرمین محکوم تأکید می‌کند... بوسیله توضیحات فرد گرایانه تفاوت بین مجرمین و افراد بهنجار مشخص می‌شود... تلاش می‌کند نشان دهد آنهایی که مرتکب بزه می‌شوند دارای ویژگیهایی هستند که آنها را از ناکردگان بزه متمایز می‌کند.

بزه و بزه‌کاران

به بزه به عنوان یک رفتار انحرافی و غیر طبیعی، شکلی از عدم تطبیق ناشی از اختلالات بیولوژیکی یا روانی، و اینکه این اختلال می‌بایست مورد درمان و اصلاح قرار گیرد، می‌نگرد. مجرمین را به عنوان یک اقلیت بیمار، اشخاص غیر اخلاقی،

هستند... با گروههای اجتماعی مختلف برای رفتاری که از نظر عینی یکسان هستند به گونه متفاوت رفتار می‌شود.

حقوق کیفری، ارزشها و فرآیندهایی را که مبتنی بر آن است، زیر سؤال می‌برد... علائق و منافعی را که حقوق کیفری از آنها حمایت می‌کند، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

نقش عموم مردم، گروههای فشار، گروههای نفع طلب، بنیانگذاران نهضت‌های اخلاقی، قانون‌گزاران و غیره را در فرآیند جرم انگاری مورد بررسی و انتقاد قرار می‌دهد... تأکید را از فرد بزه‌کار به تعریف اعمالی خاص به عنوان بزه و از متهم به متهم کننده، از فرد برچسب خورده به خود برچسب زننده و افرادی که به دیگران برچسب مجرمیت می‌زنند؛ و از بزه‌کار به خود نظام منتقل می‌کند.

ادعا می‌کند که روشهای برخورد اشخاصی که در مسند قدرت قرار دارند، با بزه‌کار و طرز نگرش آنان، مشکلات مربوط به بزه را تشدید کرده یا حتی باعث خلق می‌شوند. (دیدگاه تعامل گرا و تئوری برچسب زنی)

بر اهمیت فرد بزه‌کار به عنوان یک موضوع مورد مطالعه کمتر تأکید می‌کند؛ بلکه خود جامعه، و موقعیت فرد را در جامعه بررسی می‌کند؛ روی نقش جامعه در ایجاد و حفظ بزه و بزه‌کاران تأکید می‌کند؛ به جای پرسیدن سؤالات قدیمی نظیر اینکه «چرا بعضی افراد مجرم می‌شوند؟» این سؤال را مطرح

<p>می‌کند که چرا آنها در یک فرآیند گزینشی و تعصبی مجرم شناخته می‌شوند. تأکید را از سببهای جرم به قواعد و مقررات قانونی که جرم زا هستند، بر می‌گرداند. بشدت روی مطالعات ارقام سیاه و مجرمیت و بزهکاری پنهان تأکید می‌کند.</p>	<p>گمراه شده و تربیت یافتگان ناشایست اجتماعی در نظر می‌گیرد.</p> <p>بزه را به جهت «فساد اخلاقی»، فقدان اراده فرد بزهکار در کنترل شخصی، خود افراطی، وجدان اخلاقی توسعه نیافته مورد نکوهش قرار می‌دهد.</p> <p>به بزه به عنوان یک پدیده اساساً طبقه پایین می‌نگرد.</p>
<p>بزه را به عنوان امر طبیعی و نه گونه‌آسیب شناختی از رفتار انسان در نظر می‌گیرد که به کارکردهای مفید، نظیر ارتقاء وحدت اجتماعی و تقویت هنجار و نوآوری خدمت می‌کند؛</p> <p>به بزهکار به عنوان فردی می‌نگرد که دارای کارکرد اجتماعی مفید بوده و به عنوان یک سپر بلا برای نظام اجتماعی عمل می‌کند.</p> <p>به بزهکاری به عنوان یک موقعیت متضاد و به بزه به عنوان حالت ملموس یک توازن خاص بین فشارهای اجتماعی متفاوت می‌نگرد.</p>	<p>واکنش جامعه نسبت به بزه</p> <p>بر ارزش مجازات به عنوان یک عامل بازدارنده و وسیله‌ای برای سلب توانایی و کنترل بزه اصرار دارد.</p> <p>بر نقش درمان و اصلاح به عنوان راهی برای تغییر دادن مجرمان و جلوگیری از تکرار جرم تأکید می‌کند. درمان بزهکاران را با معالجه طبیی آنان مساوی و یا حداقل آنها را در موازات هم قرار می‌دهد.</p>
<p>بزهکاری و مجرمیت طبقه پایین را به یک فرآیند تعصبی، گزینشی و تبعیض آلود و انگ زنی نادرست و تصنعی نسبت می‌دهد.</p> <p>بزهکاری طبقه پایین را محصول محرومیت اقتصادی و موقعیت ضعیفی که این طبقات در ساختار قدرت در جامعه دارند، در نظر می‌گیرد.</p> <p>برای جرم زدایی از اعمالی که بر پایه هنجارهای قانونی مهجور یا منسوخ قرار دارند، فرا می‌خواند.</p> <p>بر سیاست عدم اصلاح و درمان بزهکاران از طریق مؤسسات اصلاحی و درمانی و عدم انگ مجرمیت زدن (قضا زدایی) * اصرار می‌کند. از</p>	<p>به وسیله اجرای قانون، مجازات و اصلاح و تربیت، مصمم به کنترل جرم و انحراف است.</p>

بزهکاری و مجرمیت

* - قضا زدایی «Diversion»: این مفهوم عمدتاً در ارتباط با استفاده مقامات تعقیب جرم، از جانشین‌های سنتی و

<p>کنترل موقعیتهای مادی جرم زا و کنترل فرآیندی که بوسیله آن اعمال و افراد به عنوان منحرف برچسب می‌خورند، جانبداری می‌کند.</p> <p>خط موازی بیمار - مجرم، برابری درمان جرم شناختی با درمان پزشکی را رد می‌کند و ایدئولوژی اصلاح و درمان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. به دلیل اینکه این ایدئولوژی تضمینات قانونی فرد را تهدید کرده و از طریق استفاده از کلمات به ظاهر بشری (مراقبت، اصلاح، درمان) و با پیشنهاد اینکه هیچ تضاد علایق و منافع بین درمان کننده و درمان شونده و بین پزشک و بیمار وجود ندارد؛ تمایل به قربانی کردن حقوق افراد دارد.</p> <p>به الغاء نابرابری‌ها در قدرت و ثروت مصمم است.</p>	
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--

کلاسیک کیفری در برخورد با جرایمی است که بر علیه قوانین کیفری ارتکاب می‌یابد. اثر چنین روشی خارج کردن فرد مظنون از فرآیند رسیدگی قضایی کیفری بوده و ممکن است در هر مرحله‌ای از جریان رسیدگی صورت گیرد. این روش به صورت غیر رسمی و از راه اعمال اختیارات اداری در جریان رسیدگی به یک پرونده و نیز بوسیله پیاده کردن طرحهای رسمی صورت می‌گیرد؛ مثلاً استفاده از اختیارات پلیس در بسیاری از نوشتارها مورد اشاره قرار گرفته است. تصمیم مقام تعقیب (اعم از پلیس یا مقام دیگر، نظیر دادستان فیسکال در اسکاتلند) در عدم اقدام و شروع به تعقیب، در هر زمانی قبل از محاکمه ممکن است انجام گیرد. اتهامات وارده ممکن است پس گرفته شده و یا دلایل اقامه نگردد.

طرحهای رسمی قضا دایمی به سمت گروههای خاصی گرایش دارند؛ در طول دهه ۱۹۶۰ در انگلستان این ایده شکل گرفت و بعدها به صورت «قانون اطفال و اشخاص جوان مصوب ۱۹۶۹» متجلی شد که رسیدگی به جرایم نوجوانان، در صورت امکان، باید از فرآیند دادرسی در دادگاههای کیفری خارج شود. یکی از طرق معمولی انجام این کار، استفاده از روش «اخطار» است. بر اساس بخش ۳۴ از قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۷۲، اختیارات پلیس در جهت اعزام مجرمان الکلی به مراکز درمان پزشکی و انتقال بزهکاران مختل المشاعر به بیمارستان روانی بر اساس بخش ۷۲ از قانون بهداشت روانی و همچنین میانجیگری برای حل و فصل دعاوی بدون توسل به دادرسیهای جزایی، از روشهای قضا دایمی هستند.

جرم زدایی از جرایم، که مجرمان بالقوه را از سیستم عدالت کیفری خارج می‌کند، شکل دیگر قضا دایمی است. بر اساس روش مزبور غالب جرایم به وسیله شاکمی یا مأمور تحقیق به پلیس ارجاع نمی‌شود و بدین ترتیب اختلافات بدون مراجعه به یک دستگاه قضایی تخصصی، حل و فصل می‌گردد. (م)

Dermont Walsh and Adrian Poole; A dictionary of criminology, 1983, p. 73-74.

ر.ک:

جرم‌شناسی و سیاست جنایی

نداشتن یک سری اهداف معین، نظیر اهدافی که قانونگذاران را در تدوین سیاست ملی در قلمروهای دیگر و مجریان را در اجرای چنین سیاستی راهنمایی کند، مشخصه بارز سیستم عدالت جنایی کانادا است. پس جای تعجب نیست در حالی که دیگر نظام‌های اجتماعی شدیداً دنبال اهداف منطقی، هماهنگ و قابل دسترس هستند، سیستم عدالت کیفری، با ناامیدی برای نیل به اهداف متضاد، دشوار و ناهماهنگ در حال تقلا می‌باشد. در یک سخنرانی خطاب به کنگره جرم‌شناسی کانادا (کالگری ۱۹۷۷) قاضی آنتونیولیمر^۱ (کسی که در آن زمان رئیس کمیسیون اصلاح قانون کانادا که حالا وجود خارجی ندارد و کسی که در حال حاضر قاضی ارشد دادگاه عالی کانادا می‌باشد) از فقدان یک سیاست جنایی منسجم اظهار تأسف کرده و به حاضرین خاطر نشان نمود که کانادایی‌ها هرگز نسبت به تعریف اهداف سیستم عدالت کیفری توجه نشان نداده‌اند او اظهار داشت:

«این امر هنوز حقیقت دارد که به هر حال ما هرگز به عنوان یک ملت وقت خود را صرف نکرده‌ایم تا تصمیم بگیریم که موضوع سیستم عدالت کیفری ما چه باید باشد، چه اهداف و مقاصد را دنبال کند و یا اینکه در توسل جستن به آن چه محظوراتی را می‌خواهیم بر خودمان تحمیل کنیم»^۲.

قاضی لیمر در ادامه مثالی از نتایج این فقدان سیاست کیفری کاملاً روشن ارائه داد:

«قضات مردم را برای تقبیح عمل آنها یا صرفاً به دلایل مجازات به زندان می‌فرستادند و مسؤولان کانونهای اصلاح و تربیت و مقامات آزادی مشروط آنان را به شکلی آزاد می‌کردند؛ زیرا آنان خطرناک نبودند. جامعه از طریق قضات سعی بر آن داشت تا بوسیله مجازات تحذیر کند و از طریق مؤسسات اصلاحی روی طول موج کاملاً متفاوتی عمل می‌کرد»^۳.

قاضی لیمر اظهار داشت که:

«توافق عام و گسترده و خوشبینی ساده در قرن نوزدهم پایه و اساس فاجعه باری برای دیدگاه ما نسبت به مسائل و مشکلات بزهکاری در جهان امروزی بوده است»^۴.

بنابراین پایه‌های سیاست جنایی قرن بیست و یکم را در کجا باید جستجو کرد؟ در عصر علم و تکنولوژی که ما در آن زندگی می‌کنیم، بنظر می‌رسد برای یافتن پاسخهای علمی به سؤالات مربوط به بزه و بزهکاری و نیز جستجوی راه‌حلهای علمی برای بسیاری از مسائل و معضلات سیستم عدالت

1 - Lamer, A. Criminal justice - A total look. Canadian journal of Criminology. 20:2, 1978, p.132.

2 - Ibid. p. 132.

3 - Ibid. p. 136.

4 - Ibid. p. 129.

جنابای چاره‌ای نیست. حکمت علمی و عقل سنتی، دیگر مبنای شایسته و مناسبی برای سیاستی که هدف آن مقابله با یک چنین پدیده پیچیده‌ای نظیر بزه می‌باشد، نیستند. به نظر می‌رسد علم جرم‌شناسی منبعی منطقی برای پاسخها و راه‌حلهایی است که ضرورتاً مورد نیاز می‌باشند.

در معنای موسع، سیاست جنابای مربوط است به اصلاح خودجامعه، قوانین و مؤسسات قضایی و در معنای مضیق، همانطور که «مان هیم»^۱ اشاره کرده با تغییر قانون کیفری و اصلاح اجرا و مدیریت عدالت کیفری^۲ و سیستم مجازاتها در ارتباط است. متأسفانه اغلب بزه‌شناسان میل به تعریف سیاست جنابای به روش نسبتاً محدود کننده، دارند. بطور مثال لوز (۱۹۷۳) در گزارشی به شورای اروپا پنج هدف برای سیاست جنابای ذکر کرد که هیچکدام با شرایطی اجتماعی که بزه را می‌پرورد، ارتباط ندارند. این پنج هدف عبارتند از: ۱. اجرای قانون کیفری؛ ۲. بازنگری قانون کیفری؛ ۳. پیشگیری از جرم؛ ۴. اجرا و مدیریت عدالت کیفری (از جمله اعطای اختیارات مصلحتی به نیروهای

1 - Mannheim, H. op.cit.

۲. اجرا و مدیریت عدالت کیفری «Administration of criminal justice»: مطالعه عدالت کیفری در چشم‌انداز علوم اجتماعی، در سال ۱۹۲۳ مورد توجه پژوهشگران آمریکایی، آدلر (Adler) و مایکل (Michael) قرار گرفت. اما انجام تحقیقات در این زمینه عملاً با ظهور جرم‌شناسی تعامل‌گرا و جرم‌شناسی سازمانی آغاز شد. بعضی از این پژوهشها، پیرامون سازمان عدالت کیفری به عنوان یک «سیستم» انجام شده است. از دیدگاه علمی سیستم یا نظام به مثابه مجموعه عناصری است که به سمت تحقق یک هدف مشترک جهت‌گیری شده است. در ایالات متحده آمریکا، ده عنصر اساسی سیستم عدالت کیفری شناخته شده است و به دلیل دشواری مطالعه و تحقیق پیرامون تمامی این ده عنصر، به پژوهشهای پراکنده از جمله مطالعه «بهای جرم» اکتفا شده است. جهت‌گیری برخی تحقیقات دیگر مربوط است به چگونگی محاکمه کیفری، محکومیت و تعیین مجازات، یعنی مطالعه رفتار محکومیت‌گرای قضات که در روانشناسی قضایی، موضوعی مهم تلقی می‌شود. گرایش تحقیقاتی جدید، «جامعه‌شناسی تصورات و برداشتها» است و آن، استفاده از سنجش افکار یا نظر سنجی به منظور ارزیابی تصویر عدالت نزد مردم است. در عدالت کیفری، دادسرا، مخصوصاً در دادرسیهای مختلط (رومی - ژرمنی) نقش قاطع و مهمی را در جهت‌گیری و جهت‌دهی به پرونده‌های کیفری ایفا می‌کند. پس از آن، رسالت دادگاههای عمومی و دادگاههای اختصاصی و نحوه عملکرد آنها در مطالعات جامعه‌شناختی مهم به نظر می‌رسد.

عدالت کیفری نباید تنها از نظر جامعه‌شناختی و آماری مورد مطالعه قرار گیرد. بلکه جرم‌شناسی بالینی نیز باید آن را به عنوان یک «محیط تحمیلی» مطالعه نماید. در دومین کنگره بین‌المللی جرم‌شناسی (پاریس ۱۹۵۰) این فرضیه مطرح شد که پاره‌ای از شیوه‌های دادرسی، نوعی آسیب در متهم ایجاد می‌کند که ماهیتاً باعث تضعیف توانایی‌های مقاومتی شخص وی در مقابل بزهکاری می‌گردد. در سومین کنگره بین‌المللی جرم‌شناسی (لندن - ۱۹۵۵) نیز بر تأثیر عناصر پلیسی و قضایی که ممکن است در میان عوامل تکرار جرم جا داده شوند، تأکید شده است. از نظر روان‌شناسی، توقیف و بازجویی‌های پلیسی، تحقیقات دادسرا، بازداشت موقت و محاکمات، تأثیرات فراوان و مختلفی بر روی بزهکاران دارد.

(م)

ر.ک: نجفی ابرنآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی؛ دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷، صص ۸-۹.

پلیس برای چنین خدماتی)، ۵. اصلاح و درمان مجرمان که باز اجتماعی آنها را نیز در برمی‌گیرد.

سیاست جنایی اعم از اینکه به صورت گسترده یا محدود تعریف شود، آنچه مسلم است این است که سیاست جنایی حوزه اصلی است که در آن دانش جرم‌شناختی می‌تواند مورد استفاده قرار گرفته و تئوری جرم‌شناختی می‌تواند بکار رفته و مورد آزمایش قرار گیرد. اما آیا سیاست جنایی جزء لاینفک جرم‌شناسی بشمار می‌رود؟ در سال ۱۹۳۸ سلین پیشنهاد کرد که اصطلاح جرم‌شناسی صرفاً به عنوان رشته‌ای از دانش «علمی» و پیگیری آگاهانه چنین دانشی بکار گرفته شود. راجع به استفاده تکنیکی و فنی از این دانش در زمینه اصلاح و درمان [بزهکاران] و جلوگیری از وقوع بزه، سلین نتوانست واژه مناسبی برای آن پیدا کند و متذکر گردید که ممکن است آنرا «تکنولوژی جنایی»^۱ نامید. مان هیم^۲ نیز پیشنهاد می‌کند که سیاست جنایی به عنوان رشته‌ای نسبتاً جدا در نظر گرفته شود و نه به عنوان جزء لاینفک جرم‌شناسی. به نظر او بهتر است مسائلی نظیر اینکه برای اصلاح حقوق جزا و سیستم کیفری چه «باید» کرد؟ در ارتباط با رشته مجزایی که بر پایه یافته‌های واقعی بزه‌شناسان و کیفرشناسان قرار دارد، در نظر گرفته شود. از طرفی دیگر، جرم‌شناسی باید به عنوان یک نظام غیر سیاستگذاری که «اهداف» را در ماورای قلمرو آن مورد ملاحظه قرار می‌دهد، باقی بماند. مان هیم می‌افزاید که این امر مانع از جانبداری جرم‌شناس از اصلاحات جزایی قانونی و اجرایی تا حدود خاصی نیست بلکه او باید به عنوان یک سیاستمدار یا یک شهروند عادی و یک رأی‌دهنده چنین عملی را انجام دهد و نه به عنوان یک بزه‌شناس.

بدیهی به نظر می‌رسد که موضع سلین و مان هیم تا حدود زیادی از این عقیده آنان ناشی می‌شود که سیاست جنایی قلمروی است که بطور حتم دارای صبغهٔ ایدئولوژیکی است و عالم اجتماعی به سختی می‌تواند در آن حوزه عینیت و بی‌طرفی را حفظ کند. این موضع شدیداً با آنچه بزه‌شناسان انتقادی و رادیکال از آن طرفداری می‌کنند در تضاد است، آنانی که به جرم‌شناسی به عنوان یک علم که اساساً سیاست اجتماعی است، می‌نگرند. همچنانکه ممکن است از تعریف ارائه شده در تقویم ۷۱-۱۹۷۰ مدرسه پیشین جرم‌شناسی، دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، استنباط شود، جرم‌شناسی با سیاستهای اجتماعی منطقی برای برخورد با بزه و بزهکاران سروکار دارد - سیاستهایی که به گسترش آزادی و افزایش عدالت در جامعه کمک خواهد کرد.

1 - Crimino-technology.

2 - Sellin, T. op.cit.

3 - Mannheim, H. op.cit. p.13.

قسمت دوم: بزه دیده‌شناسی (علمی نوید بخش)

جرم‌شناسی‌ای که همه توجه خود را به طور گسترده‌ای روی «بزهکار» متمرکز می‌کند و تقریباً بطور کامل نقش علی بزه دیده را نادیده می‌گیرد بعید است بتواند تئوری قانع‌کننده‌ای را پایه‌گذاری کند؛ یعنی، تئوری که بتواند پیش‌بینی‌های قابل اطمینان و اعتمادی ارائه دهد.^۱

مهار کردن هوس برکنار گذاشتن بزه دیده‌شناسی را از جرم‌شناسی به عنوان بخش حاشیه‌ای، به سختی می‌توان مهار کرد.^۲

ناریخچه مختصر بزه دیده‌شناسی^۳

مفاهیم اولیه بزه دیده‌شناسی نه بوسیله جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان، بلکه توسط شعرا، نویسندگان و داستان‌سرایان بنا نهاده شد. داستان‌سرایانی که در میان آنها توماس دی کوپنس، خلیل جبران، آلدس هاکسلی، مارکوس دی سیه و فرانز ورفل به چشم می‌خورند. اولین برخورد سیستماتیک با قربانیان بزه در سال ۱۹۴۸ در کتاب هانس فون هنتیگ تحت عنوان «بزهکار و قربانی او» پدیدار شد. وی در بخش چهارم کتاب [خود] تحت عنوان جنجالی «همکاری قربانی برای تکوین بزه» از مطالعه و بررسی خشک و ایستای تک بعدی بزهکار که بر جرم‌شناسی حاکم بود، به انتقاد پرداخت و پیشنهاد کرد که جای آنرا نظریه جدید پویا و دو بعدی بگیرد که به بزهکار و بزه دیده نگرش برابری داشته باشد. فون هنتیگ قبلاً این موضوع را در مقاله‌ای که در «نشریه حقوق جزا و جرم‌شناسی» در سال ۱۹۴۰ منتشر شد، مورد کنکاش قرار داد. وی در آن مقاله متذکر شد که:

«درست است که بسیاری از اعمال بزهکارانه وجود دارد که در بروز آن بزه دیده سهم بسیار کم داشته و یا هیچ نقشی ندارد... از طرفی دیگر ما می‌توانیم مکرراً شاهد یک تقابل واقعی میان بزهکار و بزه دیده، قاتل و مقتول، فریبکار و فریب خورده باشیم. اگر چه این عملکرد متقابل یکی از پدیده‌های زندگی جنایی است که بیشترین کنجکاوی را بر می‌انگیزد ولی توجه آسیب‌شناسی اجتماعی را به خود جلب نکرده است.»

فون هنتیگ در کتاب خود^۴ تمایز قانونی میان مجرمان و قربانیان معیارهایی را که حقوق جزا

1 - Chapman, D. Sociology and stereotype of the criminal. London: Tavistock. 1968, p.166.

2 - Becker, C. quoted in Paul Rock (1994:15).

3 - For a more detailed history of victimology see E.A.Fattah (1967) La victimology: Qu'est-elle et quel est son avenir? Revue International de Criminology et de Police Technique. Vol. 21, No.2 (pp. 113-24) and No. 3 (pp. 193-202).

4 - Hentig, H. Von. The criminal and his victim. New Haven Yale University Press. 1948, p.438.

برای ایجاد چنین تمایزاتی از آنها استفاده می‌کند، مورد انتقاد قرار داد.

بسیاری از جرایم مستقیماً علیه زندگی، دارایی و یا حق آزادی جنسی افراد خاصی صورت می‌گیرد. به دلایل عملی آخرین تظاهر خارجی و آشکار نیروی محرکه آدمی [فکر مجرمانه] که مقدم بر یک نتیجه نامطلوب اجتماعی است، جرم و عامل آن به عنوان مجرم مسؤؤل شناخته می‌شود. درجات و سطوح مختلف کنش و واکنش، نقش بغرنج نیروهای متعامل، در تمایزات قانونی ما، که می‌بایست ساده و کارا باشد، بندرت مورد ملاحظه و توجه قرار می‌گیرد. فون هنتیگ در جاهای دیگر کتاب اشاره می‌کند که:

«قانون نتایج خاص و اقدامات نهایی را که به آن نتایج منجر می‌گردد، در نظر می‌گیرد. در اینجا قانون تفاوت آشکاری بین مرتکب جرم و متضرر از جرم قائل می‌شود. در موارد قابل توجهی با نگاهی به تکوین موقعیتی که منجر به وقوع جرم می‌شود، ما بزه دیده‌ای را می‌بینیم که با سکوت خویش رضایت داده، همکاری کرده و یا با بزه‌کار تباری کرده و یا آن را تحریک کرده است. بزه دیده یکی از عناصر علی و سببی [پیدایش جرم] می‌باشد.»^۱

فون هنتیگ بر این امر اصرار داشت که بسیاری از قربانیان جنایت از طریق تحریک و برانگیختن جانی و یا با ایجاد یا پرورش موقعیتی که احتمالاً منجر به ارتکاب جرم از سوی جانی می‌شود، به قربانی شدن خود کمک می‌کنند. دیگر پیشگامان بزه دیده‌شناسی، که قویاً بر این بارو بودند که بزه دیدگان ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه نقش مسبب را بازی می‌کنند، خطوط اصلی بسیاری از اشکال این مساعدت بزه دیده به ارتکاب بزه را این چنین ترسیم کردند: بی‌مبالاتی^۲، بی‌دقتی^۳، بی‌پروایی^۴، بی‌احتیاطی^۵ و غیره. آنها خاطر نشان کردند که نقش بزه دیده می‌تواند یک نقش انگیزشی (جذب، برانگیختگی، اغوا، تهییج) و یا یک نقش کارکردی (تحریک، تسریع، تسبیب، تسهیل و مشارکت) باشد.^۶ کتاب فون هنتیگ بوسیله شماری از مطالعات نظری که با انواع قربانیان، روابط بین بزه دیده - بزه‌کار و نقش قربانیان در انواع خاصی از جرایم مرتبط بود، دنبال شد. همچنین این کتاب منبع مستندی شد برای چندین مطالعه تجربی که توجه خاصی به قربانیان جرایم خاص مبدول می‌داشت.

واژه بزه دیده‌شناسی در سال ۱۹۴۹ بوسیله یک روانپزشک آمریکایی به نام «فردریک و رثام»

1 - Ibid. p.436.

2 - Negligence.

3 - Carelessness.

4 - Recklessness.

5 - Imprudence.

6 - Fattah, E.A. Understanding criminal victimization scarborough, ont: Pretice-Hall canada. 1991.

وضع شد؛ کسی که این واژه را نخستین بار در کتاب خویش تحت عنوان «نمایش خشونت» بکار برد. ورثام می‌نویسد:

«قربانی قتل عمد یک انسان فراموش شده است. ما در مباحثات احساساتی و هیجانی پیرامون روانشناسی غیر طبیعی قاتل از تأکید بر مظلومیت قربانی و رضایت و اطمینان خاطر نویسندگان کوتاهی کرده‌ایم. هر گاه انسان، جامعه‌شناسی، قربانی را درک نکند، نمی‌تواند روانشناسی قاتل را درک کند. آنچه که ما بدان نیاز داریم علم بزه دیده‌شناسی است.»^۱

در خلال سالیان نخستین بزه دیده‌شناسی، ادبیات قربانیان بزه در مقایسه با ادبیات جرم‌شناسی نسبتاً رشد کمی داشت. اما طی دهه ۸۰ سیر عظیمی از کتابها و مقالات ارزنده نشان از ظهور عصر بزه دیده‌شناسی داشت.^۲ در حال حاضر بهتر است خاطر نشان کنیم که مطالعه قربانیان بزه بخشی از اجزای لاینفک جرم‌شناسی شده است.

نیاز جرم‌شناسی به مطالعه عمیق قربانیان بزه، امروزه ممکن است تا حدودی آشکار و حتی بدیهی به نظر برسد و ممکن است تعجب آور باشد که چنین نیاز آشکاری به مدت بیش از یک قرن از دایره توجه بزه‌شناسان بدور بوده است. اما این امر برای دانشمندان جامعه‌شناسی مورد نادری نبوده و نیست که چنین اشتباه فاحشی را مرتکب شده باشند. آقای راک^۳ به این نکته بخوبی پرداخته و خاطر نشان می‌سازد:

«حتی جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی انحراف - علمی که عمدتاً بر تجزیه و تحلیل بزه، بزهکاران و عدالت جنایی تکیه دارند - به نوعی تمایل داشتند که بزه دیده را برای مدتی طولانی نادیده انگارند و با توجه به گذشته، [می‌بینیم] از توجه به آنچه که احتمالاً برای همیشه امر مسلم و بدیهی بوده است، کوتاهی می‌کردند. [البته] چنین اشتباهاتی مستمراً اتفاق می‌افتد. آنها بخش اجتناب‌ناپذیری از هر رشته عملی بوده و پیامد حقیقتی هستند که برک به آن اشاره کرده و می‌گوید: «یک راه دیدن همیشه یک راه ندیدن است.»^۴ بهای سازماندهی، تخصصی کردن و دانش‌اندوزی درباره هر زمینه‌ای یک غفلت سیستماتیک از دیگر موضوعات می‌باشد، موضوعاتی که از کانون توجه بیرون بوده و در ورای حاشیه قرار دارند. دقیقاً به جهت آنکه جرم‌شناسی نظامی است که بطور تجربی پیش رفته است بر این

1 - Wertham, F. The show of violence, New York: Doubleday, 1949. p.259.

2 - Rock, P. Victimology. Aldershot: Dartmouth, 1979.

3 - Ibid. p.15.

4 - A way of seeing is always a way of not seeing.

امر متمایل بوده که از کارهایی که نمی‌توان نام بزه و بزه‌کار و عدالت جنایی بدان داد، چشم پوشی کند.»

اگر چه بزه دیده‌شناسی قطعاً خود را به عنوان یک حوزه عمده تحقیقی، در درون جرم‌شناسی تثبیت نموده است، [اما] در مورد طبیعت و اهمیت و دوام و ثبات آن تفاسیر زیادی وجود دارد. راک^۱ بزه دیده‌شناسی را به عنوان یک نظام غیر سازمان یافته توصیف می‌کند و در پنجمین سمپوزیوم بین‌المللی بزه دیده‌شناسی (زاگرب، اگوست ۱۹۸۵)، کرسی آشکارا و بطور رسمی اعلام کرد که «بزه دیده‌شناسی نه یک نظام علمی است و نه یک زمینه دانشگاهی، او در عوض، آنرا یک برنامه غیر آکادمیک نامید که تحت آن ایده‌ها، علایق، ایدئولوژی‌ها و روشهای تحقیق آشفته و درهم و برهم، بطور نسبتاً خودسرانه گروه بندی شده‌اند.»

با وجود این مطالعه قربانیان و قربانی کردن، پتانسیل شکل دهی مجدد کل نظام جرم‌شناسی را دارد و این تغییر جهت عمده و بلند مدتی است که جرم‌شناسی ناگزیر به آن نیاز دارد.

موضوع مورد بحث بزه دیده شناسی

فریمن و سبا^۲ در سرمقاله‌های خود در مقدمه «بازبینی بین‌المللی بزه دیده‌شناسی»، تعدادی سؤال جالب مطرح کردند. آنان پرسیدند: آیا بزه دیده‌شناسی جنبشی اجتماعی - سیاسی است که هدف آن پیگیری حقوق بزه دیدگان است و یا بیشتر یک فعالیت و حرکت آکادمیک و نظری است که «صرفاً» به دنبال کسب دانش و اطلاعات است؟ آیا بزه دیده‌شناسی منحصرأ با قربانیان جرم مرتبط است یا با دیگر مقولات قربانی کردن نیز سروکار دارد؟ جای تعجب نبود که نویسندگان و مؤلفین کتاب سعی نکرده‌اند که به این سؤالات نیشدار پاسخ دهند. آیا بزه دیده‌شناسی می‌بایست حوزه و میدان دید خود را به قربانی کردن به معنای مضیق کلمه محدود کند که همان قربانی کردن بوسیله بزه می‌باشد و یا اینکه می‌بایست مرزهای خود را به قربانی کردن عمومی یا موسع بسط دهد؟

از طرفداران شدید بزه دیده‌شناسی عمومی جهانی (و نه منحصرأ بزه دیده‌شناسی خصوصی) رابرت الیاس^۳ دانشمند سیاست پیشه در دانشگاه سان فرانسیسکو می‌باشد. الیاس عقیده دارد که ایراد و اشکال بسیار مهم و عمده بزه دیده‌شناسی احتمالاً در این نهفته است که بزه دیده‌شناسی خود را تقریباً بطور انحصاری در مرزهای جرم شناختی محدود کرده است. طبق گفته الیاس این رشته

1 - Ibid.p.15.

2 - Freeman,J. and Sebba,L. Editorial. International Review of victimology 1:1, 1989. pp.1-20.

3 - Elias,R. The Politics of Victimization: Victims, Victimology and Human Righths. New York:

Oxford university press, 1986.

علیرغم منابع گسترده آن، بندرت چیزی را جز قربانیان بزه و قربانی کردن جنایی در نظر گرفته است. او از منتقدینی نام می‌برد که برای گسترش مرزهای علمی بزه دیده‌شناسی مبارزه کرده‌اند و گفته‌اند که «ضرورتی نداشته که بزه دیده‌شناسی خود را درون مرزهای جرم‌شناسی سنتی محصور کرده و خود را با همان طرز فکر محافظه کارانه تطبیق دهد.»^۱ الیاس به انتقاد خود از تحقیقات بزه دیده‌شناختی به خاطر پذیرش ضمنی یا آشکار نقشی در درون جرم‌شناسی، که یک چارچوب کاری راحت برای آن فراهم می‌کند، ادامه می‌دهد. بنابراین پیشنهاد الیاس چیست؟ او قویاً درخواست می‌کند که بزه دیده‌شناسی فراتر از جرم‌شناسی حرکت کند. او برای بزه دیده‌شناسی نقش گسترده‌تری قائل است. نقشی که نه تنها وظایف سنتی فعلی بزه دیده‌شناسی را انجام خواهد داد، بلکه تعاریف جنایی گسترده‌تر و نیز منابع اجتماعی و دولتی مربوط به قربانی کردن و فرهنگهای بزه دیده پرور را نیز در نظر خواهد گرفت. به نظر او این گستردگی در مرز و نقش بزه دیده‌شناسی به ما اجازه می‌دهد که انواع دیگری از قربانیان، قربانی کردن‌ها و قربانی کننده‌ها را در نظر بگیریم. این امر به ارتقای بزه دیده‌شناسی تا سطح بین‌المللی کمک خواهد کرد؛ یعنی بزه دیده‌شناسی «جدید» حقوق بشر. الیاس به عنوان یک دانشمند سیاسی، مخالف جدایی علم و سیاست می‌باشد و ادعا می‌کند که سیاست ما بطور حتم رهنمودهایی را به علم مامی دهد؛ اما نیازی نیست و نباید که این رهنمودها را به علم دیکته کند. الیاس در صفحات آخر کتابش که عنوان آن «سیاست قربانی کردن: بزه دیدگان، بزه دیده‌شناسی و حقوق بشر» می‌باشد، دیگران را به پذیرش بزه دیده‌شناسی «جدید» فرا می‌خواند. بزه دیده‌شناسی‌ای که تعریف گسترده‌تری از قربانی کردن را ارائه داده و همه بزه دیدگان یا حداقل شمار بسیار زیادی از آنها را در حوزه عمل خویش گرد می‌آورد.^۲

نظریات الیاس، گرچه تعدادی از دانشمندان دیگر نیز با او هم عقیده می‌باشند، بزه دیده‌شناسی اصیل و سنتی را معرفی نمی‌کند. نظریات دیگر [در این زمینه] بخوبی توسط ادیس فلین^۳ ارائه شده است. فلین اظهار شگفتی می‌کند از اینکه آیا تمرکز روی مطالعه رفتار قربانیان در موقعیتهای جرم زا، برای بزه دیده‌شناسی مؤثرتر نخواهد بود؟ این نظریه، «رفتار بزه دیده را در خلال ارتکاب جرم، واکنش بزه دیده در مقابل بزه و ارائه کمک، درمان و خدمات را در راستای تدارک ضرر وارده بر بزه دیده مورد مطالعه قرار می‌دهد.» او بر این عقیده است که چنین روش و دستورالعملی نه تنها عملی‌تر و محتمل‌تر است، بلکه مسیر اصلی تلاشهای مربوط به بزه دیده‌شناسی را نیز منعکس می‌کند. به

1 - Ibid. p.22.

2 - Ibid. p.243.

3 - Flynn, E.E. Theory development in victimology: An assessment of recent progress and of continuing challenges. In H.J. Schneider (ed), The Victim in International Perspective. Berlin: de Gruyter. 1982. pp.99-104.

عنوان گام بعدی، که احتمالاً مفید خواهد بود، او در جستجوی زمینه‌های است برای متمایز ساختن مبنایی وظایف مطالعات، تحقیقات و تجزیه و تحلیل‌های علمی پدیده قربانی کردن، از فعالیتهای حرفه‌ای که از نظر ارائه خدمات، اصلاح و درمان یا برنامه‌های دیگر بر بزه دیدگان متمرکز است.

طرفداران بزه دیده‌شناسی کلی و عمومی - بزه دیده‌شناسی‌ای که تمامی انواع و اشکال مختلف قربانی شدن را شامل می‌شود - خواهان ترسیم همانندی بین این بزه دیده‌شناسی گسترده‌تر و جرم‌شناسی که خود را محدود و منحصر به مطالعه رفتار جنایی نمی‌کند بلکه میدان دید و عمل خود را به انحراف اجتماعی گسترش می‌دهد، گردیده‌اند؛ این قیاس جذاب ولی در عین حال ناقص می‌باشد. زمینه [مطالعات] انحراف اجتماعی، اگر چه گسترده‌تر از جرم می‌باشد، [لکن] هنوز قابل تعریف، شناسایی و موضوعی قابل تحدید می‌باشد. انحراف اجتماعی صرفاً بخش کوچکی از رفتار اجتماعی است. به این ترتیب به عنوان یک موضوع برای یک رشته علمی خیلی مناسب بوده و به درد پژوهشهای علمی می‌خورد. [اما] از سوی دیگر، قربانی شدن هیچ‌گونه مرز روشن، دقیق، قابل تشخیص یا تحدید ندارد.^۱ همانگونه که فلین خاطر نشان می‌سازد «اگر قرار باشد، تمامی دردها و رنجها (به طور مثال، از بیماری روانی گرفته تا اختلال اعصاب) قربانی شدن تلقی شوند، [آن موقع] چه کسی می‌تواند یک قربانی نباشد؟»^۲

آیا بزه دیده‌شناسی باید به قربانی شدن از طریق جرم محدود گردد؟

محدود کردن زمینه فعالیت بزه دیده‌شناسی به قربانی شدن از طریق بزه ممکن است توسط برخی اشخاص به سبب بیش از حد محدود شدن و منحصر شدن تحقیق در درون مرزهای سنتی جرم‌شناسی، به خطا تعبیر شود. برخی ممکن است ادعا کنند - حقیقتاً هم همینطور است - که مرزهای میان رفتارهای آسیب رسان و مضر که توسط حقوق جزا قابل مجازات می‌باشند و بسیاری از رفتارهای غیر مجرمانه، تصنعی بوده و به طور دلبخواهی ترسیم شده‌اند. دیگران ممکن است [چنین] استدلال کنند که انواع متعدد قربانی شدن غیر جنایی از گونه‌های جنایی متفاوت نیستند. هر دو دارای خصوصیات مشابهی بوده و آثار و نتایج یکسانی دارند. این استدلال‌ات البته فاقد ارزش نمی‌باشند. لکن به اعتقاد من مزایای نظری و عملی محدود کردن زمینه مطالعه بزه دیده‌شناسی به بزه دیدگان اعمال مجرمانه مهمتر از اشکالاتی است که این محدودیت و انحصار ممکن است داشته باشد.^۳ در حقیقت محدودیت نه تنها سودمند است بلکه ضروری است. بزه دیده‌شناسی به عنوان یک

1 - Fattah, E.A. op.cit.

2 - Flynn, E.E. op.cit. pp.98-99.

3 - Fattah, E.A. op.cit.

نظام علمی باید موضوع خود را تعریف کرده و آن را مشخص و معین کند. همچنین مرزهای مربوط به پژوهش‌های علمی خود را تعیین کند. بزه دیده‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از شاخه‌های جرم‌شناسی اساساً - اگر چه نه به صورت انحصاری - به قربانی شدن جنایی [مطالعه بزه دیدگان اعمال مجرمانه و نه اعمال غیر مجرمانه] علاقمند است.^۱ بزه دیده‌شناسی در صورت قطع پیوندهای خود با جرم‌شناسی و گسترش حوزه تحقیق خود به انواع و اشکال متعدد و قابل تصور از بزه دیدگی انسانی چیزی به دست نخواهد آورد. گریز از جرم‌شناسی و گسترش مرزها به ماورای امور کمی و قابل تعریف، رشته جوان و در حال گسترش بزه دیده‌شناسی را با خطرات واقعی مواجه می‌سازد. اگر بزه دیده‌شناسی زمینه و حوزه عمل خود را به بزه دیدگی به مفهوم عام و کلی گسترش دهد و یک چنین موضوع پراکنده و لرزانی انتخاب کند، دقت و ظرافت آن بدون تردید از بین خواهد رفت. و با وقف خویش به بررسی پدیده غیر قابل اندازه‌گیری بزه دیدگی کلی و عام و پدیده غیر قابل تعریف و غیر کمی رنج بشری، خطر از دست دادن ویژگی علمی را می‌پذیرد. مفاهیم درد، رنج، قربانی شدن و حتی صدمه، مفاهیم هنجاری هستند. تصمیم بر اینکه کدام‌گونه از رنج بردن ارزش مطالعه را دارد و چه شکلی از قربانی شدن ارزش تقبیح را دارد، بزه دیده‌شناسی را یک تمرین هنجار سازی خواهد نمود و بزه دیده‌شناسی چیزی بیش از یک حرکت و جنبش انسانی نخواهد بود.

درخواست شدید برای اینکه بزه دیده‌شناسی نظری و ویژگی علمی خود را حفظ کرده و موضوع خویش را درون مرزهای به وضوح تعریف شده و محکم دنبال کند با اهداف بزه دیده‌شناسی کاربردی هماهنگی دارد. هدف نهایی جرم‌شناسی کاربردی و بزه دیده‌شناسی کاربردی و سیاست جنایی و سیاست بزه دیده هر دو عبارت است از جلوگیری از قربانی شدن جنایی به عنوان راهی برای سبک کردن رنج‌های بشر و بهبود کیفیت زندگی بشر. این هدف تنها می‌تواند از طریق یک سیاست منطقی و روشن محقق شود که ریشه‌های آن نه در اندیشه و تفکر محض بلکه در علم تجربی استوار است.^۲

۱- لازم به توضیح است که بزه دیده‌شناسی نخستین که از سال ۱۹۴۸ با انتشار کتاب فون هنتیگ تحت عنوان «بزهکار و قربانی او» شکل گرفت، اساساً به منظور تبیین نقش بزه دیده در فعلیت یافتن عمل جنایی به وجود آمد. اما از سال ۱۹۷۵ به بعد شخصیت بزه دیدگان مستقل از فعلیت یافتن عمل جنایی و شخص بزهکار، مورد بررسی قرار گرفت و همین تغییر و تحول در مفهوم بزه دیده‌شناسی منجر به پیدایش بزه دیده‌شناسی دوم (بزه دیده‌شناسی گسترده و عام) گردید. و به این ترتیب مفهوم «بزه دیدگی» در معنای عام خود به کار رفت؛ یعنی هم بزه دیدگی ناشی از اعمال مجرمانه و هم بزه دیدگی ناشی از اعمال غیر مجرمانه مثل وقایع طبیعی. پس در این دیدگاه موسع از بزه دیده‌شناسی بزه دیده به کسی گفته می‌شود که خطری متوجه او شده باشد اعم از اینکه این خطر و آسیب و زیان ناشی از اعمال مجرمانه باشد و یا سایر وقایع. (م)

از بزه دیده‌شناسی خرد با بزه دیده‌شناسی کلان

در سالهای دهه ۱۹۷۰ مطالعات فردی قربانیان جرائم خاص تحت الشعاع مطالعات کلی بزه دیدگی قرار گرفت. و این بررسی‌های کلی بزه دیدگی نظریه خرد را، که ویژگی بارز مطالعات اولیه در بزه‌شناسی بود، به نظریه کلان تبدیل کرد که هدف آن اساساً تعیین حجم بزه دیدگی، تشخیص جمعیت قربانی و نشان دادن خصوصیات آمار نگاری اجتماعی آن جمعیت بود. گرچه این نظریه کلان برای مطالعه تمایلات و الگوهای بزه دیدگی و توزیع اجتماعی و طبقاتی برخی از انواع بزه ضروری است، در عین حال در مورد محیط‌های اجتماعی و فردی که در آن این جرایم به وقوع می‌پیوندد، اطلاعات خیلی اندکی در اختیار مآقرار می‌دهد و در درک قوه محرکه اجتماعی - روانی رفتار جنایی، روند‌گزینش بزه دیده، تعاملات میان بزه دیده - بزه‌کار و مساعدت بزه دیده به شکل‌گیری و تکوین بزه، دارای ارزش اندکی می‌باشد و اگر چه اطلاعات بدست آمده از مطالعه مجمل قربانی شدن در درک ترس و وحشت مرتبط با بزه می‌تواند مفید بوده باشد، واکنش‌های رفتاری و روانشناسانه در برابر وحشت یا پی آمدهای شخصی و اجتماعی قربانی شدن بزه برای بزه دیدگان را روشن نمی‌کند.

از بزه دیده‌شناسی نظری تا بزه دیده‌شناسی کاربردی

در طی ۲۵ سال اخیر بزه دیده‌شناسی دچار تغییر و تحول عمده‌ای گردید. بزه دیده‌شناسی اولیه اساساً جنبه نظری داشت که تقریباً بطور انحصاری با توضیحات علی بزه و نقش بزه دیده در این توضیحات مرتبط بود. توجه اصلی آن معطوف بود به بررسی ویژگیهای قربانیان، روابط آنها و تعامل بزه دیدگان با مرتکبین بزه. این چارچوب نظری راهنمای نخستین تحقیقی بود که در روزهای اولیه بزه دیده‌شناسی توسط آلن برگر، ولفگانگ، امیر، ترماندو، کورتیس، سیلورمن، و فتاح از میان دیگران انجام گرفت. نگرانی از وضعیت بد قربانیان جرم، خودش را ابتدائاً به صورت برنامه‌های نسبتاً جزئی دولت در راستای جبران خسارت از قربانیان بزه نمودار ساخت؛ برنامه‌هایی که در برخی کشورها نظیر نیوزلند، انگلستان، کانادا و آمریکا و دیگر کشورها ترتیب داده شد. احیای مجدد حقوق قربانیان جرم، توسط جنبش «فمینیسم»^۱ رهبری گردید، جنبشی که بشدت از قربانیان جرائم هتک ناموس به عنف و تجاوز جنسی و زنان مورد ضرب و شتم دفاع کرد و باعث بروز و ایجاد بیشترین مقدار از همدردی و دلسوزی نسبت به گروهی از افراد جامعه که تا حد زیادی از حقوق اجتماعی محروم

۱ - فمینیسم «Feminism» جنبشی است که می‌گوید: زنان در جامعه مدرن به طور سیستماتیک و به حکم ماهیت نظام حاکم مورد تبعیض و ستم قرار می‌گیرند و طرفدار برابری حقوق اجتماعی - سیاسی زن و مرد می‌باشد. (م)
ر.ک: دیوید رابرتسون، فرهنگ سیاسی معاصر، ترجمه مهندس عزیز کیاوند، چاپ اول، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۵.

بودند، شد.^۱

بزه دیده‌شناسی نظری موضوع حملات و انتقادات فزاینده قرار گرفت. کلارک و لوئیس^۲ بزه دیده‌شناسی را به عنوان هنری ترسیم کردند که مجنی علیه رانکوهش می‌کرد. کانون جدیدی از توجه به بزه دیده‌شناسی شکل گرفت که به قربانیان بزه کمک و معاضدت می‌کرد و ضمن کاستن از گرفتاریهای آنها حقوقشان را تصریح و تأیید می‌نمود. یک جنبش سیاسی به وجود آمد و بزه دیده‌شناسی بطور فزاینده‌ای تعریف و بوسیله جزء کاربردی به رسمیت شناخته شد.

در نخستین کنفرانس ملی قربانیان بزه (تورنتو، ۱۹۸۵) جنبش بزه دیده صنعت توسعه یافته دهه نامیده شد. در بریتانیا این جنبش به عنوان خود جوش که سریعترین رشد و توسعه را داشته، توصیف شد.^۳ گروهها و جمعیت‌های بزه دیده به سرعت در سرتاسر آمریکای شمالی و اروپا در حل شکل‌گیری بود. این رشد بطور حتم تأثیر قابل توجهی در بزه دیده‌شناسی داشته است. نشستهای بزه دیده‌شناسی تغییر شکل بزه دیده‌شناسی را از یک نظام آکادمیک به یک جنبش انسانی و از تحقیق علمی به عمل‌گرایی سیاسی منعکس کرد.

تحول اخیر بزه دیده‌شناسی بدون پیامدهای جدی نبوده است. یکی از پیامدهای آن توجه دوباره به مفهوم جرم در جرائم سنتی بوده است که دارای قربانی مستقیم، فوری و ملموس بوده است. جرایم یقه سفیدان، اقدامات گروهی و بانندی که سبب آسیبهای اجتماعی شدید می‌شود خواه بطور قانونی به عنوان جرم تعریف شوند یا نه یکبار دیگر به بوته فراموشی سپرده شده‌اند. تلاشگران در زمینه بزه دیده توجه خودشان و فعالیت‌هایشان را بر آنچه که به اصطلاح «جرائم سنتی» نامیده می‌شود، متمرکز کرده‌اند. جرایم سازمان یافته و گروهی، که ممکن است میلیونها نفر را قربانی کند، هنوز هم عمدتاً گزارش نشده و بدون تعقیب باقی مانده‌اند. علی‌رغم حوزه عمل جرائم یقه سفیدان که غارت و تاراج آن فراتر از ضایعات بزه سنتی خیابانی است، بطور کلی از حوزه مطالعات بزه دیده کنار گذاشته می‌شود و بقیه اقدامات آسیب رسان اجتماعی، حتی آنهایی که به عنوان جرائم قانونی توصیف می‌شوند، چنین هستند.

1 - Fattah, E.A. Some result theoretical development in victimology. *Victimology: An International journal*. 4:20, 1979, pp.198-213.

2 - Clark, L. and Lewis, D. *Rape: The Price of Coercive Sexuality*. Toronto: Women's press, 1977.

3 - See a report on the meeting published in the *Ottawa Magazine, Liaison* April 1985.